

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## ادله حرمت سب

بحث در حرمت سب بود که گفتیم علاوه بر دلیل عقل به آیاتی تمسک شده است که آیه ۱۴۸ سوره نساء «الْجَهْرَ بِالسُّوءِ» و آیه ۳۰ سوره حج «اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» و آیه ۱۱ سوره حجرات بود که «وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ».

## آیه ۱۱ سوره حجرات

### مفهوم «همزه و لمزه»

#### الف. مفهوم لغوی

در مورد این آیه گفتیم که یک بحث در خصوص مفهوم «همزه و لمزه» بود که در این آیه لمز است و در سوره همزه، «همزه و لمزه» است که آن را بحث کردیم و گفتیم که به لحاظ لغوی و مفهوم شناسی لغت نمی‌شود اطمینانی پیدا کرد که این «همزه و لمزه» مفهوم عامی دارد؛ که مطلق سب و ... را هم شامل می‌شود بلکه بیشتر منطبق بر جایی است که یک حالت غیبت و تتبع معایب داشته باشد.

#### ب. مفهوم عرفی

ممکن است کسی ادعا کند که اگر ما هیچ دلیل دیگری هم نداشتیم چه این آیه و چه «همزه و لمزه» الغای خصوصیت می‌شوند و عرف فرقی نمی‌بیند و سب چه به شکل خبری و چه به شکل انشائی فرقی با این ندارد ولو این که از نظر لغوی این لفظ و مفهوم شامل سب به طور مطلق نشود و نوع خاصی از غیبت و امثال این‌ها را شامل شود. ولی بعید نیست که بگوییم این‌ها قابل الغای خصوصیت است و این تنها چیزی است که اگر کسی بتواند اطمینان به الغای خصوصیت پیدا کند همین «لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ» و «همزه و لمزه» قابل استدلال است.

## جمع بندی

بنابراین عرض ما در مورد این آیه دو جمله است که یکی «لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ» است و یکی «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ» است و راجع به «لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ» گفتیم که این واژه بیشتر منطبق بر بحث غیبت و تتبع معایب است و شامل موارد دیگر نمی‌شود و شمول این آیه نسبت به بحث ما بر یکی از این دو امر متوقف است و یا این که کسی اطمینانی پیدا کند و بگوید «هُمَزَه و لُمَزَه» یعنی هر چیزی که موجب طعن در دیگری است و عیب در دیگری وارد می‌کند چه حضوری و چه غیاب و چه با کلام و چه با فعل و اگر کسی چنین معنای عامی را از خود لغت اطمینان پیدا کند، با خود همین «لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ»، برای حرمت سب هم می‌شود استشهاد کرد.

اگر کسی اطمینان به این شمول معنایی نداشته باشد، ممکن است الغای خصوصیت کند و بگوید روح «لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ» این است که نباید چیزی گفت و اقدامی کرد و حرفی زد که دیگری را اهانت و تنقیص کند. اگر این طور باشد گاهی در غیبت و گاهی در حضور است، گاهی به شکل انشائی است و گاهی به شکل اخباری است، گاهی با یک کلمه مفرد است که مثلاً می‌گوید کَلْب و گاهی قضیه است، گاهی به شکل لقب است و گاهی به شکل غیر لقب که در این صورت الغای خصوصیت بعید نیست.

## الغای خصوصیت در «لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ»

لذا تمسک به «لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ» بر شمول معنایی «هُمَزَه و لُمَزَه» و هر چیزی که موجب اهانت و تنقیص است، متوقف است و یک راه این است که بگوییم «هُمَزَه و لُمَزَه» لغویاً معنای عامی دارد که اگر این را نگوئیم راه دوم الغای خصوصیت است که این الغای خصوصیت بعید نیست و به لحاظ واژه و لفظ، عنایات خاصی در این لغت در کلمه «هُمَزَه و لُمَزَه» وجود دارد که نمی‌شود گفت که مطلق سب و امثال آن را شامل می‌شود. ولی الغای خصوصیت آن بعید نیست و معنای الغای خصوصیت آن این است که اگر فقط ما بودیم و هیچ آیه و دلیل دیگری نبود، باز هم ارتکاز مساعد است و یکی از این دو راه را دارد.

نکات دیگری نیز در این آیه وجود دارد که نکات تفصیلی است و از نظر فقهی حکم این آیه این است که یا شمول لفظی است و یا شمول با الغای خصوصیت است و نهی هم در اینجا دلالت بر حرمت می‌کند و همچنین در اینجا یک نکته ادبی و معنایی بیانی گفته‌اند که «لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ» مثل لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ است که می‌گوید خودتان را لمز نکنید و در واقع علت آن این است که وقتی که دیگری را لمز می‌کند در حقیقت به خودش برمی‌گردد چون اگر نظام ارتباطی و

اجتماعی به هم ریزد این به معنای آن است که شرایط فراهم می‌شود تا دیگری هم او را لمز کند که این استدلال به فقره اولی از آیه است.

## لا تَنَابَزُوا بِالْألقَابِ

«وَلَا تَنَابَزُوا بِالْألقَابِ» که در حقیقت به این آیه، دو موضع از آیه می‌شود استدلال کرد که یکی به «لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ» بود و موضع دوم از استدلال به آیه، «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْألقَابِ» است.

### مفهوم «نَبِز»

در «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْألقَابِ» چند مطلب وجود دارد که یکی مفهوم «نَبِز» است، در مفهوم «نَبِز» در لغت آمده است که آل «نَبِز» التَّلْقِيبُ یعنی نام نهادن و لقب دادن به دیگری را «نَبِز» می‌گویند.

### ظهور «لا تَنَابَزُوا بِالْألقَابِ»

در آیه ظاهر روشن «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْألقَابِ» این است که مقصود آیه این است که نام‌های بد بر دیگران ننهید. این بد و سوء را از کجای آیه به دست می‌آوریم؟ این دو وجه دارد:

### الف. معنای لغوی «نَبِز»

یکی این است که بگوییم در مفهوم «نَبِز»، همین سوء نهفته است؛ یعنی بگوییم «نَبِز» دو معنا دارد: یک معنا تلقیب و لقب دادن است و معنای دیگر این است که «نَبِز» تلقیب بالسوء است که کلمه و مفهوم سوء در خود واژه مأخوذ باشد که این یک احتمال است.

### ب. سیاق آیه

احتمال دیگر هم این است که از سیاق و لحن آیه استفاده می‌کنیم که نهی‌ای که به این امر تعلق گرفته است، مقصود القاب سوء است یعنی ولو این‌که قید سوء تصریح نشده است اما فضای آیه به خوبی نشان می‌دهد که مقصود القاب سوء است.

که این دو احتمال در باب آن وجود دارد که حال اگر احتمال اول را بگوییم که از بعضی کلمات استفاده می‌شود در واقع «نَبز» معنای دومی دارد که در اینجا مقصود معنای دوم است. معنای اول «نَبز» تلقیب و مطلق لقب نهادن است و معنای دوم آن التَّلْقِيبُ بالسَّوِّءِ است که جنبه سوء هم در خود «نَبز» قرار دارد و بعید نیست که از بعضی کلمات هم استفاده شود ولی از کاربردهای این جمله و کلمه در لغت و اشعار عرب ممکن است این استفاده را کنیم که «نَبز» معنای دومی دارد و آن تلقیب بالسَّوِّءِ است؛ یعنی جنبه سوء در خود ماده مأخوذ باشد که این دو احتمال در باب «نَبز» است و تأثیر فقهی و محتوایی زیادی در بحث ندارد؛ اما این دو احتمال در باب مفهوم و واژه «نَبز» می‌رود که مقصود از «نَبز» مطلق تلقیب باشد اما بالسَّوِّءِ آن را از ارتکازات و لحن و سیاق آیه بفهمیم یا این که «نَبز» یعنی همان تلقیب بالسَّوِّءِ.

### ج. دادن لقب بد

بحث بعدی القاب است که جمع لقب هست و در نظام نام‌گذاری اعراب به این شکل است که سه نوع علم برای اشخاص وجود دارد:

#### تعریف «لقب»

یکی علمی است که به عنوان اسم اول است و نام اول اشخاص است و یکی نامی است که نام دوم است و یکی هم کنیه هست که به نام دوم لقب می‌گویند و لذا لقب را این‌طور معنا کرده‌اند که لقب نام دوم است، یعنی علامت. علم دوم برای اشخاص است که در آن معنا و نکته معنایی هم غالباً لحاظ می‌شود مثلاً وقتی اسم کسی علی و حسن و حسین است این‌ها علمیت محض دارند و در او نسبت خاصی بین این کلمه و ویژگی‌های شخص ملحوظ نیست ولی نام‌های دومی که برای اشخاص قرار می‌دادند آن‌ها با یک مناسبتی در خود شخص یا در خانواده او ارتباط داشته است و به آن مناسبت گذاشته می‌شده است.

#### معنای لغوی لقب

لذا لقب در لغت عرب و در نظام نام‌گذاری عرب یکی از سه نوع علامت‌گذاری برای شخص است که یکی از آن‌ها اسم و یکی کنیه و یکی هم لقب است و تعریف آن هم این بوده است که نام و علم دوم است و خصوصیت معنایی هم معمولاً در آن لحاظ می‌شده است و حداقل در مقام اول که نام را قرار می‌دادند این خصوصیت معنایی لحاظ می‌شده است و ممکن است آرام‌آرام آن خصوصیت معنایی هم کنار رود ولی اول، این خصوصیت لحاظ می‌شده است که این معنای لقب در لغت عرب است که یکی از سه نوع علامت‌گذاری و نام نهادن برای شخص است و اسم است.

## تفاوت لقب و کنیه

منتها با دو خصوصیت: اسم شخص است که همان علامت است ولی اسم دوم است و در این اسم دوم معنا هم رعایت شده است و غیر از کنیه هست و کنیه نامی است که برای اشخاص قرار داده می‌شده است و مصدر به آب و این و احياناً اُمّ و امثال این‌ها بوده است و در مورد لقب حداقل در مقام ابتدا و جعل اولیه مناسبتی وجود دارد. پس «وَلَا تَنَابَرُوا بِالْألقَابِ» یعنی به القاب بد یکدیگر را نام ننهید و یکدیگر را به القاب بد ننمایید و گفتیم که این بد یا از خود مفهوم «نَبز» بیرون می‌آید و یا از سیاق آیه آن را می‌فهمیم.

### مقدر بودن سوء در «نَبز»

نکته دیگری در «نَبز» وجود دارد که ممکن است مفهوم لقبی را از آن برداریم و «نَبز» یعنی توصیف کردن است که در این صورت بالالقاب تأکید نمی‌شود؛ و این نکته‌ای است که به نظر می‌آید قابل توجه است و ممکن است بگوییم «نَبز» گاهی از معنای لقب دادن منخلع می‌شود و اعم می‌شود یعنی نام نهادن. منتها نام نهادن بد به شکل القاب که این در لغت است و اگر هم در تلقیب باشد، تلقیب به القاب سوء مقصود است و قید سوء چون مقدر است ذکر نشده است و لا تَنَابَرُوا یعنی لا تُسَمُّوا أَنْفُسَكُمْ بِالْألقَابِ و سوء یا در خود «نَبز» است و یا این‌که وصف مقدر است و محذوف است.

به هر حال آیه می‌گوید نام‌های بد ننهید و یک وجه آن این است که این بد در مفهوم «نَبز» است و یکی این است که بگوییم از سیاق فهمیده می‌شود و یکی هم این است که بگوییم کلمه سوء در اینجا محذوف است به خاطر این‌که از سیاق فهمیده می‌شد.

بنابراین «نَبز» هم به معنای تلقیب می‌آید و هم به معنای تلقیب سوء می‌آید و گاهی هم به معنای تسمیه می‌آید یعنی حتی عنوان لقب هم در آن وجود ندارد.

### لقب اسم اعم

نکته دیگری که در اینجا وجود دارد این است که ممکن است ما برای لقب یک کاربرد عامی هم قائل باشیم یعنی بگوییم لقب شامل اسم اول و حتی کنیه هم می‌شود یعنی لقب را به معنای نام و اسم بگیریم نه اسم دومی که در آن رعایت معنایی شده است و اگر هم از نظر لغوی این احتمال نباشد باز خیلی واضح است که الغای خصوصیت می‌شود؛

یعنی اگر آیه می‌فرماید که لقب بد بر همدیگر ننهد و یکدیگر را به لقب بد نام‌گذاری نکنید، اگر پدر و مادر اسم بدی روی کودک بگذارند یا کنیه بدی بگذارند، علی‌القاعده آن را هم شامل می‌شود.

## جمع بندی

بنابراین هم می‌شود برای لقب معنای خاص گرفت که مقابل اسم اول و کنیه است و هم می‌شود بگوییم شامل اسم اول و کنیه هم می‌شود با شمول لغوی و معنایی یا لااقل با شمول به نحو الغای خصوصیت که باهم هیچ فرقی ندارند و به خصوص که بعد از این آیه آمده است که بِئْسَ الْأَسْمُ الْفَسُوقُ که کلمه اسم به طور مطلق آمده است و شمول معنایی را به نحو لغت‌شناسی یا به نحو الغای خصوصیت تقویت می‌کند و اسم اعم است یعنی نامی که حاکی از فسق و فجور باشد چیز بدی است.

## شمول «ألقاب» بر اسم اعم

و اما بر اساس این مباحثی که بحث کردیم چند جهت بحث در این آیه مطرح است که یکی از جهات این است که آیا این لقب در اینجا اختصاص دارد به نام دوم یا آیه می‌تواند شمول به نام اول و حتی کنیه داشته باشد؟ این بحثی است که در ضمن بحث لغوی به آن اشاره‌ای کردیم ولی حتی اگر لغت هم موافق با این شمول نباشد بعید نیست که بگوییم آیه مطلق نام نهادن را شامل می‌شود یعنی می‌فرماید که نام بد نگذارید ولو نام لقب نیست و کنیه و نام اول است و بعید نیست که آیه آن را شامل شود و علت آن هم این است که اگر شمول لغوی هم نباشد الغای خصوصیت و تنقیح مناط در اینجا مساعد است. مثلاً جمعی بگویند که ما دیگر این شخص را علی نمی‌نامیم و اسمش را زانی یا کلب می‌گذاریم که در اینجا بعید نیست که بگوییم شامل نام‌گذاری به طور مطلق می‌شود نه خصوص لقب‌ها. پس تنقیح مناط وجود دارد و بِئْسَ الْأَسْمُ الْفَسُوقُ هم می‌تواند این را تأیید کند.

## اطلاق آیه بر القاب موقت و مستمر

بحث دوم در این آیه است که لقب‌ها و نام‌هایی که نهاده می‌شود دو گونه است: لقبی که به طور موقت و موردی و مقطعی بر کسی اطلاق می‌شود و لقبی که به صورت مستمر نام نهاده می‌شود. مثلاً گاهی به عنوان موردی و موقت دوست دارد که به کسی بگوید کلب یا ... ولی گاهی هم در جامعه عرف می‌شود که به طور دائمی او را به آن لقب بد می‌نامند که این خود یک بحث است که آیا هر دو را شامل می‌شود یا اختصاص به یکی دارد؟ به نظر می‌آید که آیه

اطلاق دارد و هر دو را شامل می‌شود چه این که لقب بدی به شخص بگذاری که در او بماند و یا این که به صورت مقطعی باشد و ظاهراً فرقی نمی‌کند.

## مدت حرمت تلقیب بالسوء

بحث سوم این است که گاهی در لقب یا حتی نام یا کنیه، ابتدا یک مزمت است ولی آرام آرام رنگ و بوی مزمتی از آن برداشته می‌شود مثلاً ابوجهل یا اسم‌هایی که معنای خوبی ندارند و در ابتدا وقتی که کسی را به آن نام یا لقب مسمی می‌کنند چون هنوز معنای سوء در آن ملحوظ است، اشکال دارد ولی وقتی که از آن معنای سوئی منخلع شد، به نظر می‌آید که دیگر حرمتی ندارد.

بنابراین این حرمت مادامی است که آن جهت سوء در آن نام ملحوظ باشد؛ اما اگر چنان جا افتاد که ذهن کسی به معنا نرفت و عرف تلقی معنای سوئی نکرد، قاعدتاً مانعی ندارد. هم‌اکنون نیز در نام‌گذاری اعراب و غیر اعراب گاهی اسم‌هایی وجود دارد که اگر آن واژه را تبارشناسی کنید به معنای خیلی خوبی نمی‌رسید. ولی به ذهن کسی نمی‌آید مثلاً خدیجه به معنای لطمه زدن است ولی از معنای اول رخت بر بسته است؛ بنابراین این تلقیب بالسوء مادامی است که در آن استشمام و جهت سوئی وجود داشته باشد و اگر این جهت سوء متروک شده است، مانعی ندارد و صدق آیه مادامی است که این جهت سوء را افاده کند و اگر این جهت سوء برداشته شد مانعی ندارد.

## نهادن لقب سوء بر خود

نکته چهارم این است که آیا این شامل خود شخص می‌شود یا نمی‌شود یعنی خودش نام بدی بر خود بگذارد؟ ظاهر کلامی آیه منصرف از این است برای این که در «وَلَا تَتَّبِعُوا بِالْأَلْقَابِ» می‌گوید بر دیگری این نام را نگذارید و در «لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ» هم مقصود دیگران است و به خاطر آن است که نتیجه آن به خود انسان برمی‌گردد و بعید نیست که در اینجا الغای خصوصیت باشد یعنی فرقی نمی‌کند که دیگری را بنامد یا خودش را به یک نام بدی بنامد.

## مخاطب آیه

نکته بعدی در آیه این است که نام‌گذاری کار پدر و مادر است و یکی از وظائف پدر و مادر هست و این که وظیفه الزامی است یا استحبابی، آن را در فقه التریبه بحث کردیم و این کار از وظائف پدر و مادر است و در روز قیامت کسی را که نام گذاشته نشده است شکایت می‌کند، این آیه اطلاق دارد و هم شامل پدر و مادر می‌شود و هم شامل دیگران

می‌شود. «وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ» یعنی نام بد بر دیگران نگذارید، چه پدر و مادر و چه سایرین، بنابراین خطاب آن مخصوص پدر و مادر نیست ولی شامل پدر و مادر هم می‌شود و همین‌طور دیگران را هم شامل می‌شود. پس آیه نسبت به همه از جمله پدر و مادر اطلاق دارد و خطاب به همه است و طبعاً پدر و مادر هم به عنوان یکی از مکلفین مشمول آیه می‌شوند.

## اطلاق «سوء» بر سوء عرفی و شرعی

بحث بعدی این است که این جهت سوئی که در لقب است که نهی شده از این‌که نامی را بگذارد که مفید سوء است، این سوء اعم است از سوء عرفی یا شرعی؟ بعضی چیزها است که عرف آن را سوء می‌داند و کاری به نظام شریعت ندارد مثل جاهل و یا این‌که اسم حیوانی را گذاشتن و ... که عرف آن را سوء می‌داند و گاهی ممکن است سوء شرعی باشد مثل زانی و امثال این‌ها. طبعاً این سوء اطلاق دارد و هم جهت مسیئه عرفیه و هم جهت مسیئه شرعیه را شامل می‌شود و هم اطلاق دارد که سوئی باشد که در خود واژه لغت ملحوظ باشد یعنی گاهی در خود واژه کلمه بد نهفته است و گاهی هم در مقام وضع لغت آن واژه بد در آن نبوده است ولی مثلاً چون نام یزید است یا نام آدم بدی است، آن را بد می‌دانند و ملاک قصه این است که عرف در آن سوئی ببیند یا با ملاحظه خودش و یا با ملاحظه این‌که شرع چه گفته است یا با ملاحظه این‌که لغت این معنا را می‌رساند یا این‌که در لغت معنای بدی نیست ولی چون مسبوق به نام یک انسان شرور و ناصالحی است، آن شر معنا به لفظ هم سرایت کرده است ولو این‌که در معنای لغوی اصلی نبوده است که همه این‌ها را شامل می‌شود.

## رابطه سَبِّ و تَلْقِيبِ بِالسُّوءِ

بحث بعدی نسبت این آیه با بحث سَبِّ است که به نظر می‌آید نسبت مساوی نیست و اخص نسبت به بحث سَبِّ است چون هر لقب سوئی را به کسی اطلاق کردن سَبِّ است ولی هر سَبِّی تَلْقِيبِ بِالسُّوءِ نیست برای این‌که لقب به صورت مفرد است یا حداقل به صورت مضاف و مضاف‌الیه است و حالت خبری و جمله‌ای نیست ولو این‌که مستلزم یک نسبت است؛ اما سَبِّ گاهی مانند حالت لقب نهادن است. گاهی هم مثلاً می‌گوید اَنْتَ كَلْبٌ و جمله خبریه است و نمی‌توان گفت لقب است بلکه اخبار می‌کند و ما گفتیم که سَبِّ اعم از اخبار و انشاء است و گاهی حالت انشائی دارد و گاهی حالت اخباری دارد ولو انشائی آن یک دلالت التزامی بر یک اخبار دارد ولی همیشه به صورت مستقیم گاهی اخبار است و گاهی انشاء است و جمله می‌تواند ترکیبی باشد و یا جمله خبری باشد و یا نام نهادن باشد که با توجه به



این معلوم می‌شود که لقب سوء نهادن هم سب است. در بعضی روایات هم آمده است که نوعی سب است اما این سببی است که اخص از مطلق سب است.

## «نبز» اخص از سب

پس این آیه با بحثی که گفتیم دلیل بر حرمت سب می‌شود اما بخشی از سب نه مطلق سب، مگر این که باز هم کسی الغای خصوصیت کند و الا مدلول مطابقی آیه نوعی از سب را مذموم می‌شمارد و نهی می‌کند که آن نوع از سب همان تلقیب بالسوء است؛ اما نوعی سب و دشنام‌های دیگری هم وجود دارد که در قالب جمله‌های خبریه می‌آید و حالت نام‌گذاری و تلقیب ندارد که در این صورت مدلول مطابقی و ظاهری آیه آن را شامل نمی‌شود مگر این که کسی الغای خصوصیت کند. اگر لا تلمزوا «و لا تنابزوا باللقاب» را مقایسه کنیم، نسبت لا تنابزوا با سب وضوح بیشتری دارد ولی در مجموع به لحاظ واژه‌ای و لغتی، «نبز» اخص از سب است و بین آن‌ها عموم و خصوص مطلق است اما لَمَز یک حالت من وجهی دارد که قبلاً به آن اشاره کردیم.

## وجود تعلیل در «بئسَ الاسمُ الفسوق»

نکته دیگری هم که در این آیه وجود دارد این است که می‌فرماید: «بئسَ الاسمُ الفسوق» (حجرات/۱۱) که درواقع به منزله تعلیل برای آن نهی‌ها است. این که می‌گوید «لا تلمزوا أنفسکم» و بعد می‌گوید «و لا تنابزوا باللقاب»، «بئسَ الاسمُ الفسوق»، این «بئسَ الاسمُ الفسوق» تعلیل است.

## «تعلیل» در روایات

ما سابقاً هم گفتیم که چیزی که در آیات و روایات باید به آن توجه شود تعلیل یا چیزی است که به منزله تعلیل است و ما خیلی جمله‌ها در آیات و روایات داریم که ادات تعلیل ندارند ولی جایگاه آن‌ها جایگاه علت است و این از نظر فقهی هم مهم است و به آن بمنزله التعلیل می‌گوییم و باید به آن توجه داشت برای این که اگر چیزی بدون ادات تعلیل درواقع علت بود در آن صورت العلت تُعمم و تُخصص و علت نوعی بر قبش حکومت دارد و علت نقش حکومت در کلام بر معلل دارد.

در اینجا هم همین‌طور است و «بئسَ الاسمُ الفسوق» ظاهرش این است که به منزله تعلیل است. چرا می‌گوییم لا تلمزوا أنفسکم و چرا می‌گوییم «و لا تنابزوا باللقاب»، لقب‌های بد بر همدیگر ننهید؟ برای این که نام فسوق و فجور

بد چیزی است، هم بدی دنیوی دارد و هم بدی اخروی دارد که اگر این را بگوییم در آن صورت این تعلیل می‌تواند «وَلَا تَنَابَرُوا بِالْألقَابِ» را تعمیم دهد، چون اسم اعم از کنیه و لقب و اسم اول و ... است که آن را تعمیم می‌دهد ولو این که معلل ما «وَلَا تَنَابَرُوا بِالْألقَابِ» بوده است ولی «بِئْسَ الْأَسْمُ الْفُسُوقُ» یعنی هر چیزی که شما نشان و علامت دیگری قرار دهید ولی در آن نوعی فسوق باشد، چیز بدی است و این بئس الاسم الفسوق اگر به منزله تعلیل باشد هم می‌تواند حکم را از لقب به معنای خاص بر روی اسم به معنای عام ببرد و هم ممکن است آن را از انسان‌ها به شهرها و موجودات غیرانسانی تعمیم دهد برای این که اگر نام حاکی از نوعی فسوق و فجور باشد، بد است. این هم نکته‌ای است که بعید نیست این‌طور باشد و آثاری دارد که از جمله این که می‌تواند از لقب به اسم و کنیه و ... تعمیم دهد.

این آیه شریفه‌ای بود که دو موضع آن استدلال شد و معلوم شد که هر دوی این‌ها با سب ارتباط دارد که البته منطبق نیست و اخص از سب است و فرق آیه اجتنبوا قول الزور این بود که اجتنبوا قول الزور مفهوم بسیار وسیعی داشت و کاملاً کل سب را پوشش می‌داد و منطبق بر کل سب بود اما این دو آیه منطبق بر کل سب نیست و مصادیق و بخش‌هایی از سب را شامل می‌شود.